

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه حاقه

استاد ضرابی، تیرماه ۱۴۰۱

جلسه ششم ۱۴۰۱/۴/۲۶

آیه شریفه : «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ (۳۸) وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (۳۹) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ (۴۱) وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذْكُرُونَ (۴۲) تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۳) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ (۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (۴۶) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ (۴۷) وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ (۴۹) وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ (۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۵۲) - پس نه [چنان است که می پندارید] سوگند به آنچه می بینید، (۳۸) و آنچه نمی بینید، (۳۹) که این قرآن گفتار رسول بزرگواری است، (۴۰) و گفته شاعری نیست، اما کمتر ایمان می آورید! (۴۱) و نه گفته کاهنی، هر چند کمتر متذکر می شوید! (۴۲) کلامی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده است! (۴۳) اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، (۴۴) ما او را با قدرت می گرفتیم، (۴۵) سپس رگ قلبش را قطع می کردیم، (۴۶) و هیچ کس از شما نمی توانست از (مجازات) او مانع شود! (۴۷) و آن مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است! (۴۸) و ما می دانیم که بعضی از شما (آن را) تکذیب می کنید! (۴۹) و آن مایه حسرت کافران است! (۵۰) و آن یقین خالص است! (۵۱) حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی! (۵۲)»

عنوان: ز بَعْدِ مَعْرِفَتِ كَرْدِگَارِ لَمْ يَزَلِ * نَبِي شَنَاسَم وَ آنگه علی و آل علی!

« فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ »: قاعده این بود که برخلاف سوگندهای تعبد گونه ما، سوگندهای الهی توجه به حقایقی دهد که مطلوب مورد نظرش را اثبات کند؛ قبلاً گفته شد توجه به اقتضای تقسیم شدن پدیده ها به ظاهر و باطن و سوگند الهی به آنچه ظاهر است (آنچه می بینید) و سوگند به باطن (آنچه نمی بینید)؛ این است که

خداوندگاری که پدیده‌ها را اینگونه آفرید، برای هدایت بندگانش، رسولانی امین با توانمندی‌هایی الهی بفرستد تا از نادیده‌ها (امور پنهان) خبر داده و شبهاتی چون شاعر، کاهن یا دورغ‌گو بودن (اتهاماتی که منکران مطرح می‌کردند) نتواند در صحت پیامش تردیدی ایجاد کند (البته برای آنها که جویای هدایت اند)؛ اکنون سخن ما این است که روی دیگر سوگندها در این سوره به ما می‌گوید: آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید، آن‌طور که باید، حقیقتش را درک نمی‌کنید و آنچه بدون استمداد از انوار وحی، درک می‌کنید شما را بی‌نیاز از دانستن حقیقت نکرده، برای درک حقایق آن‌طور که هست، راهی جز گوش سپردن به کلام وحی و آنچه فرستاده شده از جانب پروردگار و خالق جهانیان است، ندارید؛ قرآن همان کلام خداوند جهانیان برای هدایت شما است؛ نیروی عقلانی در بشر به تنهایی قادر به راهبری او نیست. این همان پیام سوگندها و حقیقتی است که به آن توجه می‌دهد و البته هر فطرت سالمی بی‌تردید آن را می‌پذیرد؛ لیکن همه انسان‌ها به دلیل شیفتگی به مظاهر دنیا و لذات مادی، موفق به رجوع به فطرت خود نمی‌شوند؛ از این رو می‌فرماید: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ» اکثر مردم به قرآن به دیده پیام پروردگار عالمیان نمی‌نگرند و با گمان شاعر بودن آورنده آن، خود را از ایمان به خدا محروم می‌کنند و بسیار از مردم نیز اخبار قرآن را به چشم پیشگوئی‌های کاهنی می‌نگرند و این امر باعث می‌شود اخبار بهشت و جهنم و حساب و کتاب الهی و لقاء خداوند، آنها را متذکر این حقایق نسازد؛ از این رو می‌فرماید: «وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» آنچه بسیار اهمیت دارد این است که انسان بتواند با تمسک به فطرت انسانی خود، قرآن را آن‌طور که هست «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ببیند و خود را به مدد آن آزاد از اوهام و خیالات، به سرچشمه سعادت برساند. به راستی جا دارد که هر یک از ما از خود بپرسد که چگونه اطمینان پیدا کرده است که قرآن را به دیده کلام الهی می‌نگرد و ایمان قلبی خود را چگونه می‌سنجد؟

ای بدریای ضلالت در گرفتار آمده
 زین برادر یک سخن بایست باور داشتن
 بحر پر کشتی است لیکن جمله در گرداب خوف
 بی سفینه نوح نتوان چشم معبر داشتن
 گر نجات دین و دل خواهی همی تا چند ازین
 خویشتن چون دایره بی‌پا و بی‌سر داشتن

« وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ... ». در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «... إِنَّ رَجُلًا قَالَ: إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ يَتَقَوَّلُهُ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ. - وقتی مردی به پیامبر (ص) گفت: «تو درباره جانمایی علی پس از خودت به خداوند دروغ می‌بندی، خدای تعالی فرمود: اگر پیامبری (بر فرض محال) دروغی بر خداوند ببندد، بی هیچ ملاحظه‌ای رگ قلبش را قطع خواهد کرد!! با این که خداوند، در هنگام خلقت پیامبرانش می‌داند که از او فرمان برداری می‌کنند و هیچ گونه ناروایی به او نسبت نخواهند داد؛» (الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۱۳)

کما اینکه در اوایل دعای ندبه، دلیل برگزیدگی امامان (ع) را چنین مطرح می‌کند: «...بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ الدُّنْيَا الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيِّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ...- بعد از آن که بر آنها شرط کردی نسبت به دنیا و زینت و زیورها زهد بورزند، آنان نیز این شرط را پذیرفتند و دانستی که آنان به این شرط وفادارند؛ پس آنها را پذیرفتی و به خود نزدیک ساختی و یاد بلند و ستایش ارجمند را برای ایشان پیش فرستادی و فرشتگانت را بر آنان فرو فرستادی و به وحی خود آنان را گرامی داشتی و آنان را به بخشش علم خود میهمان کردی...»

بنابراین افزون بر پاسخگویی به تهمت‌زنندگان به پیامبر (ص) با تعبیر « وَ إِنَّهُ لَتَذَكِّرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ »، تذکری مؤکد به چندین قید تاکید را برای متقین مطرح می‌نماید؛ چرا که تصدیق پیامبر (ص) تنها به زبان کافی نیست، انسان با قلب و عمل خود هم نباید خلاف این تصدیق از خود چیزی نشان دهد که معنایی مخالف آن را حکایت کند. در قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ - مردم، اهل ایمان تقوا پیشه کنید و با صادقین باشید. (توبه/ ۱۱۹)» اینجا صادقین به ائمه هدی (ع) تفسیر شده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ ؛ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ ، وَ إِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ ، وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَ يَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا- بر شما باد راستی ؛ زیرا که راستی به برّ و نیکی رهنمون می‌شود و برّ و نیکی به بهشت. آدمی چندان راست می‌گوید و راستی می‌جوید ، تا آن که نزد خداوند از صدیقان قلمداد می‌شود. «(کنز العمال : ۶۸۶۱)

شخصی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت: من به چهار گناه زنا، شرابخواری، دزدی و دروغ مبتلا هستم، و قدرت ندارم که همه‌اش را ترک کنم اما اگر شما بفرمایید به خاطر شما یکی از آن‌ها را ترک می‌کنم. پیغمبر (ص) فرمود: فقط دروغ نگو. و او قول داد که دروغ نگوید، وقتی از پیامبر (ص) جدا شد دید اگر هر یک از آن سه گناه دیگر را انجام دهد، مجبور می‌شود دروغ بگوید پس همه را ترک کرد.

در ظلمت حیرت ار گرفتار شوی
در صدق طلب نجات، زیرا که بصدق
خواهی که ز خواب جهل بیدار شوی
شایسته فیض نور انوار شوی
امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ وَلَايَةَ عَلِيٍّ لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ لِّلْعَالَمِينَ وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ. وَ إِنَّ عَلِيًّا (علیه السلام) لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ. وَ إِنِّي وَلَايَتُهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ. فَسَبِّحْ يَا مُحَمَّدُ (صلی الله علیه و آله) بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ يَقُولُ اشْكُرْ رَبَّكَ الْعَظِيمَ الَّذِي أَعْطَاكَ هَذَا الْفَضْلَ- همانا ولایت علی (علیه السلام) مسلماً تذکری برای پرهیزگاران است.!. (حاقه/۴۸)- یعنی برای جهانیان- و ما می‌دانیم که بعضی از شما [آن را] تکذیب می‌کنید.!. (حاقه/۴۹) و همانا علی (علیه السلام) مایه‌ی حسرت کافران است.!. (حاقه/۵۰) و همانا ولایت علی (علیه السلام) حق است، حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.!. (حاقه/۵۲) و می‌فرماید: «پروردگار خویش را شکر کن که این فضل و نیکی را به تو عطا کرده است» (الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲)

علی علیه السلام فرمود: «إِنِّي لَمِنْ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ ، سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَا الصِّدِّيقِينَ ، وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ ، عُمَارُ اللَّيْلِ وَ مَنَارُ النَّهَارِ- من از جمله مردمانی هستم که در راه خدا سرزنش هیچ سرزنشگری در آنان کارگر نمی‌افتد ، چهره‌شان چهره صدیقان است ، و گفتارشان گفتار ابرار ، آباد کننده شبهایند و روشنی بخش روزها. « (میزان الحکمه، جلد ششم)

راز بگشا ای علی مرتضی
چون تو بابی آن مدینه علم را
ای پس از سؤ القضا حسن القضا
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب
تا رسد از تو قشور اندر لباب

« وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ »: از جویریة بن مسهر [نقل شده است] که گفت: بعد از کشتن خوارج، به همراه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمدم و هنگامی که در سرزمین «بابل» قرار گرفتیم، وقت نماز عصر شد. امام (علیه السلام) فرود آمد و مردم فرود آمدند. امام (علیه السلام) فرمود: «ای مردم! این سرزمین، سرزمین لعنت شده‌ای است و در روزگار سه مرتبه عذاب

شده است و آن یکی از شهرهای زیرورو شده و اولین زمینی است که در آن بت عبادت شده است. بر هیچ پیامبر و وصی پیامبری جایز نیست که در آن نماز بخواند».

سپس به مردم دستور داد و کنار راه رفتند تا نماز بخوانند و بر قاطر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را سوار شد و رفت. جویریہ گفت: [با خود] گفتم: به خدا سوگند دنبال امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌روم و امروز نماز را به او اقتدا می‌کنم. «پشت سرش رفتم. به خدا سوگند قبل از اینکه از پل «سوراء» عبور کنیم خورشید غروب کرد؛ پس به او نا سزا گفتم یا خواستم بگویم که به‌سوی من توجّه کرد و فرمود: «ای جویریہ!» عرض کردم: «بله ای امیرالمؤمنین!» جویریہ گفت: سپس به یک طرفی رفت و وضو گرفت سپس ایستاد و با کلامی سخن گفت که به گمانم جز عبرانی نیست. سپس به نماز فرا خواند. جویریہ گفت: به خدا سوگند خورشید را دیدم که با صدا از میان دو کوه بیرون آمد؛ پس امام (علیه السلام) نماز خواند و من با او نماز خواندم و هنگامی که نماز تمام شد، شب به همان حالتی که بود برگشت. سپس به من توجّه کرد و فرمود: «يَا جُوَيْرِيَّةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِاسْمِهِ الْأَعْظَمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ-ای جویریہ! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ و من از خدا به‌وسیله اسم اعظم درخواست کردم و خورشید را برایم برگرداند.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۶، ص ۵۵۲)

گفته شد با بررسی در آیات آخرین این سوره شریفه «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» که منطبق است با مفهوم آیات اول از همین سوره «الْحَاقَّةُ» و همچنین از بررسی روایات ذیل آنها، (روایت امام رضا (ع) «... وجه خدا انبیاء، رسل و حجج او است...» روشن می‌گردد «الْحَاقَّةُ» چهره دیگری از «نبا عظیم»، مظهر «وجه الله»، حقیقه الانسان، انسان کامل و سر حلقه اوصیاء و اولیاء، وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام، صاحب بالاترین درجه ایمان و یقین (حَقُّ الْيَقِينِ) است. آیه «وَ إِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» متقین را به پیروی، اطاعت و الگو برداری از او که قرآن ناطق و باطن آن است دعوت فرموده است.

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش	پیوسته در حمایت لطف اله باش...
آن را که دوستی علی نیست کافر است	گو زاهد زمانه و گو شیخ راه باش
امروز زنده ام به ولای تو یا علی	فردا به روح پاک امامان گواه باش
وصلی الله علی محمد وآله	